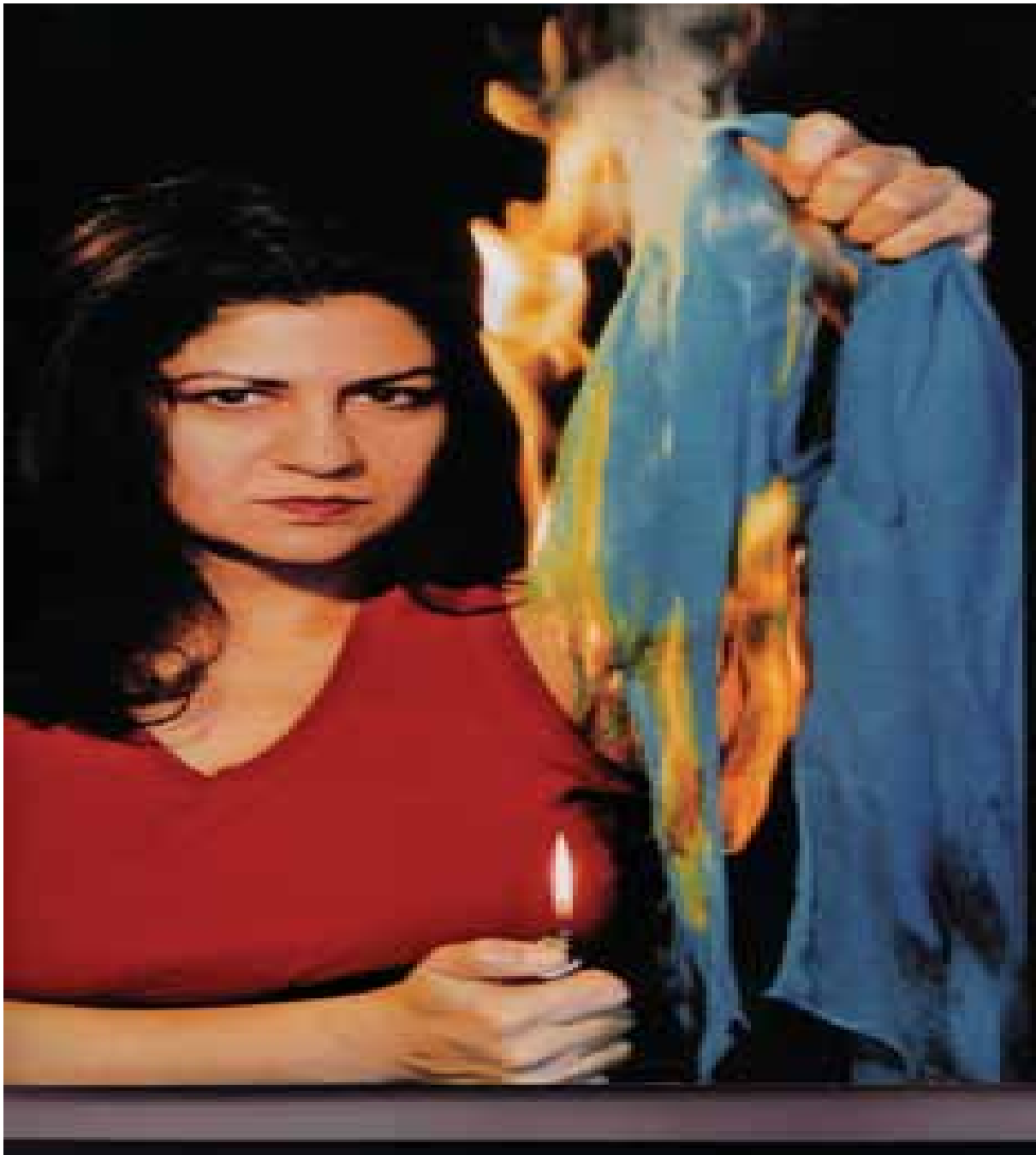


# عصیان

نشریه  
شماره هشتم  
تیر ماه ۱۳۹۰

سینکسر: هیچ چیز به اندازه کنار گذاشتن  
و حذف باعث بروز طغیان نمی شود

osyan.osyan@gmail.com  
osyan-zan.blogspot.com  
facebook: osyan zan



## زنان و حجاب و کشت ارشاد

## آزاده صمیمی

باز هم سرو کله گشت ارشاد پیدا شده است. از اردیبهشت ماه اولتیماتوم آن داده شد. گفته شد که با فرا رسیدن فصل گرما بد حجابی رواج پیدا میکند و باید گشتهای ارشاد دوباره در خیابانها حضور داشته باشند. گفتند زنان در ماشینهایشان و پشت فرمان فکر می کنند که در حریم شخصی شان هستند و گاهی حتی حجابشان را بر می دارند و این بر خلاف موازین اسلامی است. گفتند تعداد "مانکن های خیابانی" زیاد شده و این نگران کننده است و اعتراض خلیپها را در پی داشته. از مراجع و علما گرفته تا دانشجویان بسیجی دانشگاهها. نکته مهمتر و متفاوت تر از سال های گذشته این بود که از حضور گشتهای نامحسوس در کنار گشت های محسوس خبر دادند و گفتند یعنی هر ماشین شخصی که در خیابان ببینید می تواند یک گشت ارشاد باشد. اولین چیزی که در ذهن هر کس خطور کرد افزایش جرم و جنایت و عدم امنیت زنان است. تا به حال که همه چیز محسوس بود خلیپها چه خود نیروهای انتظامی و چه افرادی در قالب لباس نظامی زنان را مورد آزار و اذیت قرار می دادند، چه پرسد به حالا که هر کسی می تواند خود را گشت نا محسوس هم جا بزند. بیش از ۷۰ هزار پلیس برای برخورد با زنان بسیج شده اند.

گشت ارشاد در قالب طرح "گسترش فرهنگ حجاب و عفاف" پس از روی کار آمدن احمدی نژاد پدید آمد. در دوره هایی وقفه هایی در اجرای این طرح پدید آمد اما امسال دوباره آغاز شده است و از اردیبهشت ماه در روزنامه ها و رادیو تلویزیون تهدیدات علیه زنان "بد حجاب" که از آنها به عنوان مانکن های خیابانی نام می برند آغاز شد. نحوه برخورد گشت های ارشاد در هر دوره شکلهای مختلفی داشته است. در ابتدا زنان و دختران را در خیابان دستگیر می کردند و به مراکز گوناگون انتقال می دادند و برای بارهای دوم به بعد پرونده قضایی تشکیل می دادند. در دوره های بعد دستگیری زنان بد حجاب در داخل ماشین ها اضافه شد و اینبار به جز دستگیری جریمه نقدی هم اضافه شد. اکنون علاوه بر افزودن گشتهای نا محسوس و دستگیری و جریمه نقدی گشت ارشاد به ادارات و مراکز کاری مختلف هم کشیده شده است.

مراجع مختلف از این امر استقبال نمودند و آن را واجب و ضروری دانستند. مکارم شیرازی گفت که بد حجاب با باید از ادارات تصفیه شوند. اولین پیامد وحشتناک چنین برنامه ای خودکشی یکی از پرستاران بیمارستان امام حسین بود. او که به دلیل بد حجابی اخراج شده بود پس از اینکه تلاشهایش برای بازگشت به کار بی نتیجه ماند با قرص برنج خود کشی کرد و در برابر چشمان همکارانش و علیرغم تلاشهایشان برای نجات او، جان باخت.

اما علت اینکه حکومت دوباره موج جدید بورش علیه زنان را آغاز کرده است قابل توجه و تامل است. در طول ۳۰ سال و اندی حاکمیت جمهوری اسلامی همواره برنامه های مشخص ضد زنان تدوین شده و اجرا شده است که همه در جهت عقب بردن آنها و القا این موضوع بوده که زن خوب یعنی همسر مطیع و مادر ذکاوار. نقش زن در این حکومت در همسر و مادر بودن خلاصه می شود. اما در دو دوره خاص حمله حکومت بر علیه زنان شکل و حیثیانه و افسار گسیخته به خود می گیرد. اول در مواردی که وضعیتشان آرام و ثابت است و می تواند قدرتشان را به ارتجاعی ترین شکل به رخ مردم

و خصوصا زنان بکشند و دوم در مواردی که وضعیتشان خیلی خراب است. اکنون در وضعیت دوم قرار دارند. اختلافات درون حکومت به شکل بی سابقه ای حد شده است. هر روز اتفاقات تازه ای می افتد و هر چه تلاش می کنند تا این لجن را پاک کنند بوی کند آن بیشتر بلند می شود. به همین دلیل برای اینکه بتوانند زهر چشم بگیرند و مردم را مرعوب کنند و اینگونه وانمود کنند که هنوز هم می توانند درنده باشند، حمله به زنان را در دستور کار قرار داده اند.

اما چرا زنان؟ و چرا مسئله حجاب را علم می کنند. انقلاب ۵۷ نیرو و پتانسیل زنان را به خوبی عیان کرده بود. به همین دلیل اولین حمله حکومت اسلامی به قدرت رسیده بر علیه زنان، اجباری کردن حجاب بود. حجاب همانگونه که اکنون می گویند ستون جمهوری اسلامی است. حجاب زنان را محدود و ناتوان میکند و با قوانین اسلامی و شرعی این محدودیت ها تکمیل شده است. اکنون در نمازهای جمعه برای حجاب زنان سینه چاک می دهند و در دانشگاهها تریبون های مختلف بر پا می کنند. در خیزش سال ۸۸ که حضور زنان بسیار قابل توجه بود، نشان داد که زنان انگیزه های بالایی برای راهی دارند. به همین دلیل بعد از فروکش خیزش مردم، حکومت باز هم تمرکز بیشتری بر زنان داد و در این راه از هیچ عمل شنیعی بر علیه آنها فرو گذار ننمود. قتل جنایتکارانه هاله سحابی در مراسم تشییع جنازه پدرش نمونه ای از این مقابله های ضد انسانی است.

قضیه تیم ملی فوتبال زنان هم در این میان جالب توجه است. این تیم بدلیل پوششان از بازی در المپیک لندن حذف شده اند. اول قرار بود با مقننه (!) بازی کنند. بعد از رد کردن مسئولان المپیک، دست اندر کاران ورزش تصمیم گرفتند نوع پوشش را کمی (!!) تغییر دهند. آنها بلوز و شلوار با مقننه و کلاه را برای لباس آنها انتخاب کردند. اما باز هم تایید نشدند و همین باعث تحسین فوتبالبستهای زن در مقابل کمیته ملی المپیک شد. نکته جالب در این میان این است که اگر بازی کردن فوتبالبستها با بلوز و شلوار و کلاه در مقابل چشم میلیونها نفر اشکال ندارد پس چرا زنان به خاطر همین پوشش و خیلی هم پوشیده تر از این پوشش در خیابانهای ایران دستگیر می شوند؟

زنان و دختران ایران حد اقل یکبار گرفتار گشت ارشاد و تذکر و جریمه و یا رفتن به مراکز منکرکارت شده اند. اما مهم این است که تسلیم نشویم. آنها خواهان همین هستند و ما بارها و بارها نشان دادیم که توان مقابله داریم. بدون شک زنان ایران نیروی عمده تغییر آینده ایران هستند و ما باید این را باور کنیم \*

## در زمانه ی پروانه ها

## In the Time of the Butterflies

## نویسنده: خولیا آوارز

## مترجم: حسن مرتضوی

## نشر دیگه (اسفند ۸۵)

## روشان بخشی



امریکای لاتین در قرن بیستم مهد پرورش دیکتاتورهایی چون تروخیو بود. مردی که در جمهوری دومینیکن سلطه می راند و در طول سی و یک سال حکومت خود بر این کشور از هیچ جنایتی روی بر نگرداند. در زمانه پروانه ها حکایت خواهرانی است که در دوره دیکتاتوری سیاه تروخیو در دومینیکن به مبارزه برخاستند و نماد مقاومت لقب گرفتند. خواهران میرابال، سه خواهر به نامهای مینروا، پاتریا مرسدس و ماریا ترسا از جمله کسانی بودند که در جمهوری دومینیکن علیه رژیم دیکتاتور به مبارزه برخاستند و هر سه به عنوان نماد مبارزه مقاومت علیه این حکومت خونخوار شناخته شدند.

آن ها در راستای این مبارزات مورد آزار و اذیت رژیم قرار گرفتند. به زندان افتاده و شکنجه های بسیاری را متحمل شدند و با این وجود به مبارزات خود ادامه دادند و در این راه کشته شدند. کتاب خولیا آوارز روایتی است زمینی و نه افسانه ای از زندگی و مرگ این سه خواهر. این خواهران که به آن ها لقب پروانه های فراموش نشدنی داده شده به مظهر مقاومت و مبارزه علیه خودکامگی تبدیل گشتند. شخصیت های این داستان تخیلی و اسطوره نیستند بلکه دختران معمولی هستند و مبارزات و مقاومت هایشان به همراه تمام هراس ها و تردیدها و شکنجه هایی که در این مسیر متحمل می شوند، گفته می شود. خواهرانی که سه تن از آن ها در راه هدف خود کشته می شوند دده، تنها خواهر بازمانده آنها نقش مهمی در شکل گیری کتاب حاضر دارد. قدم به قدم با پروانه ها از کودکی تا مرگ. مینروا سیاسی ترین فرد خانواده است. او در کودکی به مدرسه راهبه ها فرستاده شده است، جایی که برای نخستین بار تصویر تحقیر شده و آسیب دیده از قدرت خودکامه ی بز (نامی که دشمنان تروخیو بر وی نهادند) در جلوی چشمان وی شکل می گیرد. او در جوانی از دام تروخیو در مجلس رقص می چهد، به دانشگاه می رود و با مردی سیاسی ازدواج می کند و پس از او خواهر کوچکترش ماریا ترسا که دانشجویست و در زمان مرگ تنها بیست و پنج سال داشت به او می پیوندد و در آخر پاتریا میهریان بزرگترین خواهر و دده می گوید که چگونه از آنان باز میماند.

خواهران میرابال، زنانی هستند که در لا به لای صفحات زندگی شان سیاست نفس می کشد. زنانی که زیر بنای زندگی شان را بر پایه ی عشق و مبارزه علیه بی عدالتی بنا کرده اند و برای از بین بردن سایه ی سیاه دیکتاتوری تروخیو بر کشورشان از جان خود نیز می گذرند. در این کتاب پروانه ها، دوستانشان، صف ها و امیدها و فراز و فرود زندگی سیاسی را میتوانید دنبال کنید. پروانه ها هم ترسیدند گاهی ناامید شدند اما مقاومت در برابر دیکتاتوری را چه در بیرون زندان و چه خارج از آن فراموش نکردند و در زمان حیات خودبه اسطوره های مقاومت در دومینیکن تبدیل شدند.

در این کتاب خواننده به سادگی وارد زندگی خواهران میرابال می شود و به درون آن ها سفر می کند و در خلال داستان با دغدغه های راهبه شدن پاتریا آشنا می شود، با مینروا (سمبل مبارزه در دومینیکن) در انفجار خشمش خشمگین می شود و ماریا ترسا ی جوان را در داستان عشق عجیبش که آن را وارد جریان این مبارزات کرد همراهی می کند تا به سال ۱۹۶۰ می رسد. سالی که تروخیو اعلام می کند که او دو مشکل دارد: یکی کلیسا و دیگری خواهران میرابال. سرانجام پروانه ها در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰ در توطئه ای که توسط مزدوران رژیم تروخیو به دستور وی طرح ریزی شده بود در حالی که از ملاقات همسرانشان در زندان باز می گشتند در میان راه توسط مأموران رژیم به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و کشته می شوند و جسد آن ها را در ماشین به ته دره پرتاب می کنند.

این کتاب را باید با عشق به زندگی، به آزادی و به پروانه ها و با خشم بر دیکتاتوری های گذشته و حال خواند. بدون شک خواننده زمانی به نیروی داستان پی می برد که خواهران میرابال را به عنوان نمادی از مقاومت و الگویی برای تمام مردمی بداند که با بی عدالتی به مبارزه برخاستند. پروانه هایی که خاطره ی آن ها و تلاش و تقلا ی آن ها برای احقاق آزادی و حقوق بشر آن ها را به سمبل مقاومت در جهان بدل نمود. آنان نمونه ی بارز مقاومت در برابر خودکامگی هستند و زندگی آن ها نه فقط برای مردم آن دوره که برای تمام ادوار تاریخ پس از آن و نه تنها در جمهوری دومینیکن که در سراسر جهان احترام برانگیز است.

در زمانه پروانه ها روایتی است خواندنی از پیروزی و شکست های مبارزین امریکای لاتین که پیروزی های چه گوارا امیدهای بسیاری را در دلشان زنده کرده بود و در کنار آن مبارزه زنان پیشرویی که نه به دنبال مردان که با وجود تمام مسئولیت های مادری و ازدواج (هرسه خواهر ازدواج کرده و بچه داشتند) راه مبارزه برای جهانی بهتر را در پیش گرفتند.

فعالین حقوق زنان روز کشته شدن پروانه ها (۲۵ نوامبر) را از سال ۱۹۸۱ به عنوان روز مبارزه با خشونت علیه زنان به رسمیت شناختند. هر سال مراسمی با این عنوان در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین برگزار می گردد

## زندان زنان، کپر و کورک دوم

### هفت تصویر به نشر به عیان

اردیبهشت ماه شنیدیم، ۸ نفر از زندانیان سیاسی زن در زندان رجایی شهر را به زندان قرچک ورامین منتقل نمودند. زندان گوهر دشت محلی برای نگهداری زندانیان عادی است که ۸ نفر زندانی سیاسی بیشتر به هدف تبعید به آن محل انتقال داده شده بودند چونکه فضای زندان گوهر دشت برای زندانیان عادی نیز فضای نامناسبی است. اما دلیل انتقال حدود ۲۰۰ نفر از زنان آن زندان به قرچک ورامین در چیست؟ شاید یکی از دلایل بتواند صحبت هایی باشد که اسفندماه گذشته غلامحسین اسماعیلی، رئیس سازمان زندان های کشور در همایش دادستان های کشور گفته بود که در مدت یک سال و نیمی که او بر سازمان زندان ها ریاست داشته است ۵۵ هزار نفر به آمار زندانیان کشور افزوده شده است بدون این که به فضای زندان ها «حتی ۵۵ متر» اضافه شده باشد.

هفته ی پیش رفتیم قرچک ورامین تا اخبار را از نزدیک پی گیری کنیم. زندان زنان در قرچک ورامین که نام اصلی اش ندماستگاه شهر ری است؛ چند صد متر مانده به قرچک در جاده ورامین قرار دارد. از درب اصلی که وارد می شوی همان ابتدا سازمان مربوط به اتباع افغانی قرار دارد. باید تا انتهای مکان بروی بعد تابلوی ندماستگاه را می بینی که کنارش درب کوچکی برای ملاقات و اتاق انتظاری برای ملاقات کنندگان وجود دارد. در این مکان هر روز به غیر از پنجشنبه و جمعه، از ساعت هشت و نیم صبح تا یک بعد از ظهر امکان ملاقات وجود دارد و هر فردی را فقط یک بار در هفته می توان ملاقات کرد. اینجا همه ی آن چیزی است که از بیرون زندان می توان دید؛ بعد با دو زنی که در اتاق ملاقات بودند صحبت کردیم؛ هر دو هنگام صحبت کردن به طور دقیق درباره مطالب صحبت نمی کردند، به یکی از آنها گفتم توی ملاقاتهایی که داشتین از شرایط زندان چیزی نگفتند؟ شنیدم شرایط بهداشتی خیلی بد است. آن زن که دخترش به جرم ماشین سرقتی در زندان بود در جواب من گفت که زندان خانه خاله که نیست زندان است، این همان حرفی است که چندی پیش اژه ای در برابر انتقاداتی که به زندان قرچک شده بود بیان داشته بود. زن می گفت جرایم مختلف از قبیل مواد مخدر، ارتباط با پسرها، دزدی و حتی قتل در این زندان حضور دارند.

این حقیقت غیر قابل انکار است که به دنبال مبارزات پس از انتخابات سال ۸۸ تعداد زندانیان سیاسی چندین برابر گردید و جمهوری اسلامی با معضل فضای زندان مواجه شد و اخباری مثل نگهداری گروهی زندانیان در سلولهای انفرادی، گواهی بر این مدعاست. اگر بخواهیم واقعیتهایی از جمله افزایش آمار دزدی، کلاهبرداری و تن فروشی را که نتیجه مستقیم طرح تحول اقتصادی است را نیز در نظر بگیریم؛ معضل فضای زندان برای نظام بیشتر می گردد.

برنامه ی نظام بدین شکل بوده است که قرچک را به محلی برای نگهداری زنان زندانی نماید. حتی قرار بر این بود که به دنبال این اقدام، تعدادی از زندانیان سیاسی در زندان اوین را که هم اکنون در بند متادن نگهداری می شوند به قرچک منتقل نمایند. حدود یک هفته پس از انتقال ۸ زندانی از گوهر دشت، نامه ای از سوی آنها انتشار یافت که به افشای واقعیتهای زندان قرچک اقدام نمود.

در نامه زندانیان سیاسی می خوانیم: « زندان قرچک ورامین شامل هفت سوله است که هر سوله با تخت هایی به ظرفیت چند ده نفر تجهیز شده است. این در حالی ست که در هر کدام از این سوله ها بیش از ۲۰۰ زندانی نگهداری می شوند. عدم وجود کوچک ترین سیستم، برای تهیه هوا، وضعیت اسف بار بهداشتی به نحوی که بوی فاضلاب و شدت گازهایی ناشی از آن برای بسیاری از زندانیان نزاراحتی های تنفسی جدی به وجود آورده است. دو سرویس بهداشتی برای بیش از ۲۰۰ نفر، دو اتاق حمام برای همین تعداد از زندانیان در نظر گرفته شده، محدودیت های به وجود آمده به خاطر سرویس های بهداشتی، عملاً باعث شده است تا بسیاری از زندانیان از محیط سوله و مابین تخت ها به عنوان «سرویس بهداشتی» استفاده کنند. به دلیل نبود حتی یک شیر آب جداگانه زندانیان برای شستشوی لباس و ظروف خود باید از همین حمام و سرویس بهداشتی استفاده کنند. روزانه دو اصطلاح «سه وعده» غذایی در سلف سرویس این زندان ارائه می شود. مجدداً از پرداختن به وضعیت بهداشتی سلف سرویس و کیفیت غذا اجتناب می کنیم و تنها این که در هفته گذشته به دلیل کمبود جیره غذایی، چندین بار وعده نامبرده به بسیاری از زندانیان نرسید. وعده مذکور نیز اغلب دو قرص نان خشک و یک سیب زمینی، و یا مقدار بسیار اندکی ماکارونی را شامل می شود. از آنجا که بسیاری از زندانیان کم سن و سال حتی زیر ۱۸ سال نیز در این زندان نگهداری می شوند، به وضوح می توان مشکل سوءتغذیه جدی را در میان بسیاری از زندانیان مشاهده کرد. بگذریم از نحوه برخورد مسئولین سلف سرویس، نگهبانان و ... که با توهین آمیز ترین شکل ممکن زندانیان را خطاب کرده و مرتب نهب می زنند، و باز بگذریم از عدم وجود امنیت جانی در سلف سرویس، به خاطر درگیری های زیادی که بر سر غذا به وجود می آید. تا جایی که غذاخوری زندان از جانب زندانیان به طعنه «گتک خوری» نامیده می شود. در زندان های دیگر اغلب مکانی تحت عنوان فروشگاه جهت تهیه مایحتاج ضروری زندانیان از مواد خوراکی تا بهداشتی در نظر گرفته می شود که ما چنین چیزی را نیز در این زندان ندیده ایم. محیط هواخوری زندان نیز فضایی ست که در حالت ایده آل ظرفیت چند ده نفر را داراست که همیشه به عنوان محل هواخوری بیش از ۴۰۰ نفر استفاده می شود. محیطی با دیوار های سیمانی بلند که هیچ شباهتی با هواخوری زندان هایی همچون اوین و رجایی شهر ندارد. بزرگ ترین لطف مسئولین این زندان به زندانیان اجازه ی دوبار استفاده از آب جوش جهت نوشیدن چای است، که در هفته گذشته و بر اثر پرتاب آب جوش به سمت یکی از زندانیان، چند تن از ایشان دچار جراحت جدی شدند. تشبیهات بسیار شدید و برخورد ها و درگیری های میان زندانیان بسیار دور از شان و مقام و منزلت انسان است. چرا که از خود می پرسیم در کجای دنیا نتیجه ی درگیری بر سر آب جوش و تشبیه متعاقب آن کشیدن ناخن های دستان یک زندانی باشد؟ در کجای دنیا عده ای مرد باتوم به دست را به بند نگهداری زنان زندانی به قصد ضرب و شتم می فرستند؟ در کجای دنیا کودکان ۱۴ و ۱۵ ساله را در چنین شرایطی نگهداری می کنند؟ »

شاید باعث خوشحالی باشد که این اقدام شجاعانه ای که از سوی زندانیان سیاسی روی داد منجر به انتقال آنها به زندان اوین گردید اما آنها کماکان در شرایط نامطلوبی به سر می برند و از سوی دیگر

سایر زندانی که به دلایل گوناگون در ندماستگاه شهری هستند؛ شرایط بسیار غیر انسانی را سپری می کنند. شاید اگر این زنان نیز به واسطه رسانه ها و عموم مردم مورد پشتیبانی قرار گیرند؛ حکومت مجبور شود حداقل حقوق انسانی را برای آنها قائل گردد. اما متأسفانه شاهد عدم حمایت حتی خانواده های آنها هستیم. ما دو بار به آن مکان رفتیم بار اول به دلیل آنکه از شرایط زندان اطلاع نداشتیم موقع تعطیلی رسیدیم و بار دوم زودتر به آنجا رفتیم در هر دو بار راندگانی که ما را به آنجا می بردند وقتی می فهمیدند ما به زندان زنان می رویم برخوردی نامناسب داشته و زندانیان زن را افرادی می دانستند که نباید به حمایت یا توجه به آنها پرداخت. اگر نگاه انسانی نسبت به رویدادها با دیدی عمیق تر بوده و متناسب با شرایط و اوضاعی که در جامعه جاری است نتیجه گیری شود شاید زندانیان زن در قرچک ورامین از شرایط مناسب تری متناسب با شأن یک انسان برخوردار می گردیدند \*



### خشونت

## سازوکار کنترل اجتماعی و مجازات قصاص

### Sevda zenjanli

### ترجمه روان بخشی

خشونت که آن را شیوه (شیوه های) عمومی مطیع ساختن افراد و گروه های ضعیف در ارتباط با گروه های قوی تر تعریف کرده اند در بسیاری جوامع امروز به عنوان سازوکار کنترل اجتماعی مطرح است. از خشونت قانونی حکومت گرفته (ارتش و نیروی پلیس) تا خشونت خانوادگی (خشونت مردان علیه زنان یا والدین علیه کودکان)، تمام نهادهای سلسله مراتبی مانند مدرسه، زندان و تمامی نهادهای دولتی از خشونت به عنوان سازوکاری برای کنترل جامعه استفاده می کنند.

بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ خشونت در جامعه ما به خصوص خشونت پدرسالارانه حکومت پا به مرحله نوینی گذاشت. پس از برپایی جمهوری اسلامی در ایران، مجازاتها خشونت مستقیم را نیز در بر گرفت و شلاق و سنگسار قانونی اعلام شد و نظامیان حکومتی بسیجی و پلیس شیوه لباس پوشیدن و رفتار زنان و جوانان را در خیابان ها کنترل می کردند. در چنین شرایطی است که در ایران، تمام شعارهای ضد خشونت باید ضد حکومت باشند.

چندی است که بحث امینه بهرامی و مجازات قصاص در ایران مطرح شده است. مجید موحدی پس از آن که با پاسخ منفی امینه برای ازدواج مواجه شد روی امینه اسید پاشید. اگر امینه تصمیم اش را عوض نکند حکم قصاص به زودی اجرا خواهد شد. برخی زنان و حامیان قصاص این کار را در جهت حفاظت و نجات زنانی می دانند که شرایط مشابهی دارند. از طرف دیگر، همان دولتمردان چنین مجازاتی را نیرویی می دانند که خشونت پدرسالارانه را علیه زنان مشروعیت می بخشد. این همان دولتمردانند که زنان را به جرم زنا سنگسار می کنند و همان حکومت است که از خشونت جنسی (تجاوز) علیه صدها زن زندانی سیاسی در کشور ما استفاده کرده است و در همین حکومت بود که حزب الهی ها روی زنان بدون روسری اسید پاشیدند.

مجید موحدی و هزاران مرد دیگری که خشونت به زنان روا می دارند در دامان چنین حاکمانی پرورش یافته اند که از خشونت چون سازوکاری در کنترل اجتماعی سود می جوید. از این رو هر مجازات و حکمی که این قضاوت و قوانین صادر کنند، در برداشتن دیوارهای خشونت باری که زنان ایران در طول ۳۱ سال گذشته احاطه کرده کافی نخواهد بود بنابراین نمی تواند از زنان در مقابل حملاتی چون اسیدپاشی و ضرب و جرح و آزار جنسی (تجاوز) محافظت کند.

تا زمانی که رژیم (با تمام بسیجی ها، حزب الهی ها و شلاق و سنگسار) خشونت را به عنوان ابزاری در کنترل اجتماعی بکنار نگذارد خشونت ها ادامه خواهند یافت. بنابراین مسئله ای نیست که چند قصاص صورت گیرد، حملات و خشونت زن ستیزانه ادامه خواهد یافت چرا که حمایت روانی ملیشایی حکومت را با خود دارد.

فمینیست ها نمی توانند حملات زن ستیزانه مردان را بدون ایستادگی در برابر میلیتاریسم خشن و مناسبات سلسله مراتبی اجتماع شکست دهند که خشونت را در خود دارد و آن را بازتولید می کند. چنین مقاومتی ضروری است نه فقط برای ایران بلکه تمام جوامعی که خشونت سازوکاری برای کنترل آن است \*

## رپ فارسی ضد زن است؟ بخش اول

### روشنگ میو

موسیقی رپ در دهه ۱۹۸۰ میلادی و از میان موسیقی سیاه پوستان فقیر متولد شد. رپ یک نوع موسیقی اعتراض آمیز خیابانی بوده است و با نادیده گرفتن ساختار رسمی موسیقی، سعی می کند تا عادی ترین افراد جامعه را به مخاطبین خود بدل نماید. رپ فارسی در اواخر دهه ۱۳۷۰ در ایران شکل گرفته است.

همواره شاهد بوده ایم که در انواع رسانه ها مثل تلویزیون، رادیو، روزنامه ها، سینما و موسیقی، زنان را مورد تمسخر قرار داده و هر جا که جنبه ای طنزآلود داشته باشد؛ پای یک زن در میان است. رپ فارسی نیز علی الخصوص در سالهای اخیر از ماهیت اصلی خویش فاصله گرفته و به عرصه ای برای بیان غیررسمی و عامیانه ی عبارات زن ستیز بدل شده است.

این نوع موسیقی که در رشد عقاید مردسالارانه مؤثر می باشد، به واسطه ریتم های شاد و مفرح مورد استقبال قرار گرفته و این بعد از این موسیقی بیشتر برای dancing مورد استفاده قرار می گیرد. شاید کسانی که این موسیقی را برای لحظات شادی به کار می گیرند تا به حال به متن ترانه توجه نکرده باشند ولی بارها شاهد بودم که کودکان، متن ترانه های آن را به خاطر می سپارند و این وضعیت در رشد عقاید زن ستیز میان نسل های آینده کم تأثیر نیست.

جریان های شاخه شده در این زمینه گروه هاو افرادی به نام ساسی مانکن، امیر تتلو، برویکس، سعید کرمانی و ... هستند. توجه به برخی از این ترانه ها می تواند نشاندهنده ابعاد زن ستیز آن باشد :

ترانه سوسن خانم ( برویکس )

شنبه میام در خونه / می برم می زارمت زن خونه بشی / سر یه سال راه میندازیم به مخزن گنده ی جوجه کشی

دافی شاپ ( ساسی مانکن )

آره اینجا هر دافی مال یه منطقه ست

قیمت پایتیم داریم ولی با مقعست

...

اینجا داف هست هر مدلی هر سایز بندی

پیش فروش می کنیم ما با چک کارمندی

...

می خوام بهت بگم که مزیت این داف چپاست

کارت قرعه کشی داره جایزشم زانتیاست ، آخ جون

...

اول فروردین رقتم خارج و عیدیش این

دافی هست که رو کمرش زده مید این چین

دافی، که همه می دونین همون دوست دختره که درمقابل " بی اف " یعنی دوست پسر به کار می رود.

دافی شاپ یک نمود طنز آمیز از بنگاه فروش دوست دختر است که به نحو بسیار ناپسندی، نگاه ابزاری به دختران را در بر دارد. عملاً رپ که ماهیت اصلی اش به نقد کشیدن مناسبات موجود بوده است و یک اعتراض خیابانی و بدون قید و بند به وضعیت جاری جامعه، اکنون بدل شده است به مجرای برای ترویج مردسالاری مدرن در جامعه.



با این وجود که اکثر ترانه های جدید که شنیده می شود از این سنخ می باشد اما هنوز با گونه هایی از رپ که به شیوه ای اعتراض آمیز به نقد واقعیت های اجتماعی مبادرت می نماید؛ مواجهه می شویم : یکی از رپر هایی که در این زمینه آثار گوناگونی را عرضه کرده است، شاهین نجفی است که به موسیقی خود عنوان موسیقی اعتراض را نیز داده است. یکی از ترانه های او که در مورد زنان است می تواند به عنوان الگوی مناسبی برای ترانه رپی که بخواهد از مناسبات ضد زن جاری در جامعه فاصله بگیرد و حتی خود این مناسبات را به نقد بکشد، به کار رود. درسته که خود این ترانه هم از مناسبات جاری تأثیر پذیرفته اما می تواند شروع خوبی برای رپ اعتراضی باشد. یکی از مسائلی که برای خود من پیش آمد این بود که چرا یک زن خواننده این ترانه نیست؟ و چرا ما از این سبک موسیقی در بیان اعتراضاتمون استفاده نمی کنیم ؟

### حرف زن - شاهین نجفی

زن، به اون کسی که باور داری، زن تو دستت قویه، ظریفه صورت این زن به خدا همه ی تم اینجا داره می لرزه کی گفته پسر امون اوباشن، دختر امون هرزه؟ آره این درد مٹ به غده تو سینمه، گمون نکن هرچی میگم از روی کینمه این به شعر نیست، این به بغض خفه شده س ترانه نیست این، یه فریاده تو بن بست این به زخمه که تو خلوت منو می خوره تو عمق فاجعه ی صورت خونینت می بره تو چشات از حادثه سیبازه، می دونم میگن نفس بودند گناهه، می دونم تو مٹ مروریدی ، اما نه واسه زینت ظریفی، زیبایی، گرونی... اینه صحبت آدمای مریضن، تو بودند سلامت داره آره تو گناهی؛ گناهی که برکت داره آره می جنگم واسه هر چیزی که مال منه، اسلحم صدامه، بلند میشه این حق زنه نمی خوام برام نقش یه دلسوزو بیای، بیخود میگی ضعیفم، من شیرم، تو کجایی؟ دیگه نمی خوام واسه م مرتبه سر کنی، همین شعرم میشه واسه تو یه تودهنی نگاه نکن روسری رو سزمه، این جبره، من معتقد نیستم که راهلش صبره این یعنی حقمه زندگی، من یه آدمم بگو، می خوام ببینم، بگو تو چی از تو کمم بذار دو دقیقه بگم مٹ یه زن حرفمو، آدم آدمه، تو باید بفهمی دردمو قد یه تاریخ حقمو گرفتن و بردن، نوبتی هم نوبتمه، قدیمیم مردن تو حق داری هرچی میگی، قانون طرفته، قانون میگه بز، زدن فقط حرفته این سر واسه شکسته، آره درد می کنه بز، منم حرف می زنم ببین کی جون می کنه نمی خوام مٹ همیشه بشنوی گریه مو، تا وقتی دستت بلند شد ببینی ترسمو باور کن از تو کتابا اسم مردو خط زدن آدمای دوجنسن: یا نامردن یا که زن آدمای دوجنسن: یا نامردن یا که زن، آره می جنگم واسه هر چیزی که مال منه اسلحهم صدامه، بلند میشه این حق زنه آره می جنگم واسه هر چیزی که مال منه من واسه ت چی هستم تو این دنیا ی وحشی؟ یه چیز میگم زانو بزنی، کم بیاری، تا شی این آدمیت نیست، مغزتون تو کمرتونه بهتره بچرین، هرزگی آب و نونتونه عشق براتون یه حرفه، مضحکه، تو خالیه بچه، خونه، خونواده، یه چیزه پوشالیه اما من گروتم، قیمتت بالا خونمه آسون به دست نمیدای، این بسته به جونمه هر وقت که اراده کردی برات مادر شدم اگه جنگ بود یا به پات جنگیدم، خواهر شدم آره این زن خرد و شکسته همسرته آره این زن که حالا نمی شناسی تو، زنته تجاوز یعنی همین، هر کاری که خواستی کردی با توهین و تشر و توسری، کی گفته که مردی؟ یه روز میشه که تو نمی تونی بگی چی پوشم من عروسک نیستم که شخصیتمو بفروشم من پوششم عوض میشه، تو سطح قضیه اینه تو با مغزه که می کنی که تا قیامت همینه دیگه سنگ هیچ دستی سرمو نمی شکونه کسی دیگه تو گوشم آیدی وحشت نمی خونه تنم لگدمال نگاه هرزگی ها نمیشه این به عزم جزمه، طوفان و خاک و آتیشه این به عزم جزمه، طوفان و خاک و آتیشه

### اخبار دختران

خرداد ماه امسال پر از وقایع مهم و تکان دهنده بر علیه زنان بود. حادثه دانشگاه فردوسی مشهد که در ادامه مفصل توضیح داده میشود، حادثه تکان دهنده خمینی شهر اصفهان که هنوز هم بحث داغ رسانه هاست. در روز اول این اتفاق در سایت ها و رسانه های غیر حکومتی حمله پلیس و نیروی انتظامی به باغ مذکور عنوان شد. اما رسانه های حکومتی چند روز بعد از حادثه آن را حمله ارادل و اوباش اعلام کردند. اما ابعاد فاجعه بسیار عمیق و تلخ است. تجاوز دسته جمعی به زنان حاضر در مهمانی در برابر چشمان همسرانشان و اینکه یکی از این زنان حامله بوده و حضور یک نوجوان ۱۳ ساله در میان آنها. این اتفاق اعتراض و تحسن مردم خمینی شهر را در پی داشت. در این میان از همه مهمتر اظهار نظر افراد حکومتی بود که در نهایت زنان حاضر در آن جمع را بدلیل پوشش نا مناسب مقصر اصلی این اتفاق دانستند.

ربودن زنی سوار بر تاکسی در کاشمر و تجاوز ۵۰ نفر به او اتفاق مهم دیگری بود که هنوز پرونده اش داغ داغ است. آیا برای این اتفاق هم توجیهی هست؟ حتما در چند روز آینده دلیلی که زن را مقصر بدانند پیدا می شود.

حمله مزاحمان خیابانی یک دختر جوان به امام جماعت یکی از دانشگاههای تهران و ضرب شتم او اعتراض آخوندهای مختلف را به همراه داشت. آنقدر که همه به این موضوع اعتراض کردند به ربودن دانشجوی دانشگاه مشهد و تجاوز دسته جمعی به زنان خمینی شهر نکردند. "رادان" هم مانند همیشه پوشش نامناسب دختر جوان را عامل اصلی این اتفاق دانست که باعث شده در خیابان مزاحمش بشوند و این اتفاق برای امام جماعت رخ دهد.

ربودن پزشک زن یکی از روستاهای گرگان و تجاوز به او و سپس به قتل رساندن او شاید آخرین اتفاق خرداد ماه باشد.

اینها خبر هایی بودند که رسانه ای شدند، اینکه چقدر تجاوزها و قتل های ناموسی و ربودن ها و اتفاقات دیگر در گوشه و کنار کشور بیفتد و حتما رخ می دهد و عموم مردم از آن خبر دار نمی شوند را هیچ کس نخواهد فهمید \*